

بازهم درباره وظایف اساسی ♦♦

انقلابی خود صلح نشده است - برای برقراری پیوند سیاسی - تشکیلاتی و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان کارگران روم تا سازمان پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر را پدید آوریم ، از شرکت فعال در جنبش توده‌های و بکارگیری تمام تاکتیک‌های ممکن برای قوام و دوام حرکت انقلابی فعلی بازمانده‌ایم ؟ . بین وظایف سوسیالیستی و موکراتیک ما چه رابطهای وجود دارد ؟

در همین جا باید بگوئیم که با اعتقاد ما طرح مساله بهر شکلی که قبول یک وظیفه را بنویسند متضمن رد دیگری بدانند ، اگر ناشی از ناشیانه بودن طرح مساله نباشد ، نشانه بازاری از یک گرایش اپورتونیستی است . با توجه باین اعتقاد برای پاسخگویی به وظایف خود در قبال طبقه کارگر و همچنین برای " ایفای نقش فعال در جنبش موکراتیک خلق " چه باید بکنیم ؟

نظر به موقعیت کنونی ، بویژه عدم تعادلی که فعلا بین توان جناحهای مختلف جنبش خلق برقرار است ، در زمینه مورد بحث ، خطرناک‌ترین گرایش در جریان‌های مارکسیست - لنینیست عدم درک پیوند زنده بین وظایف ما در قبال طبقه کارگر و در برابر تمام خلق است . یک نمونه از این گرایش انحرافی آنست که این دو وظیفه را نافی هم تلقی کرده و بخاطر حفظ ایمان با اصطلاح پرولتاری خویش به توجه یک جانبه به وظایف سوسیالیستی پرداخته با بدلیل عدم تأمین همزمنی پرولتاریا در جنبش کنونی خلق ، به نفی این جنبش یا حتی کم بها دادن بسند آن دچار شویم .

هستند کسانی که خیال میکنند حد اعلائی ایمان به طبقه کارگر و حد اعلائی جانفشانی در انجام وظایف سوسیالیستی مترادف است با نفی جنبش توده‌های کنونی به دلیل عدم تأمین همزمنی ایشان برآن ! خطائی از این سنگین‌تر از این مهلك تر در راه خلق و بویژه

اعلائی انقلابی کنونی و در مسائلی که در این رابطه باید مورد توجه مارکسیست - لنینیستهای معتقد به شی مسلحانه قرار گیرد ما را به انتشار جزوهای تحت عنوان " وظایف اساسی مارکسیست - لنینیستها در مرحله کنونی رشد جنبش کمونیستی ایران " واداشت . استقبال از این جزوه و مسایل بیشماری که در این رابطه مطرح شد ، سازمان را برآن داشت تا گوشه‌هایی را که در مقاله مزبور به اختصار برگزار شده بود بشکافد و در مقالات جداگانه انتشار دهد .

یکی از این مسایل تشریح سه جانبه بزرگ ما از رابطه وظایف سوسیالیستی با وظایف موکراتیک در جنبش کمونیستی و کارگری و در جنبش رهائی بخش خلق است ، همراه با نقد و بررسی برداشت‌های مکانیکی و نادرست برخی نیروها از رابطه این وظایف با یکدیگر . ضمن مقاله زیر تشریح همین رابطه است .

* * *

مساله اساسی که امروز با اوج گیری روز افزون مبارزات تمام اقشار و طبقات خلق در این موقعیت انقلابی نه تنها تمام مارکسیست - لنینیستهای انقلابی را مشغول داشته ، مساله نقش و وظایف جنبش کمونیستی ایران در برابر طبقه کارگر بطور اخص و در برابر تمام خلق بطور اعم است . مساله اینست که آیا کوشش فعال جهت پاسخگویی به نیازهای جنبش توده‌های ، مانع از کوشش برای ایجاد وحدت بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری است ؟ آیا ارتباط گیری با جنبش اعتلاء یافته طبقه کارگر مبارزه در راه تشکل آن که یک وظیفه اساسی است ، ناپسندیده گرفتن و رها کردن جنبش توده‌های رادیکال و دورافتادن از مبارزات وسیع ، رشد یافته و یکپارچه خلق - که عمدتاً فاقد رهبری پرولتاری است - تلقی میشود ؟ آیا اگر امروز - تا زمانی که طبقه کارگر سازمان پیشاهنگ

در حق غیبه کارگر ممکن نیست .

اینان خیال میکنند هژمونی پرولتاریا با قرارداد انشعاری استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌های در دستور روز و دادن شعارهای "زنده باد رهبری طبقه کارگر" و یا "پیش بسوی رهبری طبقه کارگر" ، در صفوف مردم تا این خواهد شد ! در صورتیکه در دستور روز قرار گرفتن شعار استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌های خود منوط به وجود امکان واقعی اعمال رهبری طبقه کارگر یعنی تحقق شرکت مستقل پرولتاریا در جنبش خلق است . نتیجه قطعی و طبیعی طرح و تبلیغ این شعارهای پیش رس در جنبش توده‌ای ، نظر به میزان آمادگی ، توان و سازمان یافتگی نیروهای ذخیره آن ، حد اکثر منفرد شدن و جدا افتادن طراحان این شعارها از پروسه رشد جنبش خلق و حداقل هرگز رفتن نیروها با تکرار توخالی شعارهاست .

این عمل قطعا بزبان تشکل پرولتاریا و احراز هویت واقعا مستقل در جنبش خلق و تأمین هژمونی او تمام خواهد شد .

رفیق لنین در سال ۱۹۰۵ در پاسخ به عناصری که با تفکر نیه آنارشستی خود ، خواستار اجرای برنامه حد اکثر یعنی بدست آوردن قدرت جهت انجام انقلاب سوسیالیستی بودند میگفت : " فقط اشخاص کاملاً جاهل ممکن است جنبه بورژوازی تحول دموکراتیک را که در حال عملی شدن است از نظر دور دارند ، فقط خوش بینان کاملاً ساده لوح ممکن است این موضوع را فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگر از هدفهای سوسیالیسم و شیوه های اجرای آن هنوز تا چه اندازه کم است . ولی ما همه یقین داریم که آزادی طبقه کارگر فقط بدست خود کارگران میتواند انجام گیرد . بدون آگاهی و تشکل توده ها ، بدون آماده نمودن نیروی آنها از راه مبارزه طبقاتی آشکار برضد تمام بورژوازی ، کوچکترین سخنی درباره انقلاب سوسیالیستی نمی تواند در میان باشد اگر کارگرانی در موقع خود از ما بپرسند چرا ما نباید برنامه حد اکثر را اجرا نمائیم ما در پاسخ متذکر خواهیم شد ، توده های مردم ، که دارای تمایلات دموکراتیک هستند ، هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند ، هنوز تضاد های طبقاتی نضح نگرفته است و هنوز پرولتاریا متشکل نشده است . صدها هزار کارگر را در تمام روسیه متشکل کنید ببینیم ، حسن نظر نسبت به برنامه خود را در بین میلیونها کارگر تعمیم دهید ببینیم ! سعی کنید این کار را انجام دهید و تنها به جملات پسر و صدا ولی توخالی آنارشستی اکتفا نوزید ، آنوقت فرا خواهید دید که عملی کردن این تشکل و بسط این فرهنگ سوسیالیستی منوط است به اجرای هرچه کاملتر اصلاحات دموکراتیک " *

* - لنین - دوتاکنیک سوسیال دموکراسی .

اگر توجه کنیم که لنین این سخنان را در شرایط وجود سازمان پیشاهنگ طبقه کارگر در روسیه و نقش عظیم جنبش کارگری در جنبش عمومی خلق بیان میداشت ! آنوقت ابعاد خطای تفکری که هویت مستقل و متمایز و تأمین هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را بسا شعار می خواهد حل نماید ، روشن تر میگردد . طرح این شعارها بصورت تبلیغی در مرحله کنونی تنها به تشدید تضاد میان جریان های غیرپرولتری با جنبش کارگری منجر خواهد شد . و هیچ ذهن عاقلی نمی تواند تصور کند که تشدید دشمنی های درون جنبش خلق عین دوستی با طبقه کارگر است . درست برعکس از رشد تفاهم میان جریان های وابسته به اقلتار و طبقات مختلف خلق ، پرولتاریا بیش از همه سود خواهد جست .

عناصری که مضمون حرکاتشان سنگ اندازی و توطئه چینی در راه تشکل نیروهای وابسته به خرد بورژوازی را دیکال بوده است خیال کرده اند با زیر پا نهادن عرف موجود و ضوابط منطقی در روابط بین جناح های مختلف جنبش خلق ، میتوان سهم پرولتاریا را در جنبش خلق افزایش داد و زمینه را برای رشد شتابان جنبش کمونیستی فراهم ساخت . آنها با از بین بردن زمینه های تفاهمی که بعد از سالها بدبینی و نفرت در درون جنبش خلق در حال شکل گیری بود ، هم بدترین پیچیده ترین مشکلات را برای رشد جریانهای مارکسیست ایجاد کرده اند و هم با تلاشی نمودن کینه توزانه تشکل جناح چپ جریانهای وابسته به خرد بورژوازی را دیکال با ابعاد غیر قابل ملاحظه ای به گسترش دامنه عمل و نفوذ جناحهای ضد مارکسیست آن ، کمک کرده اند . جبران و درمان این دوستی های کودکانه با کمونیسم و طبقه کارگر که امروز برعهده تمام جنبش کمونیستی ایران قرار گرفته ، تنها با تلاش و هوشیاری همه جانبه همه انقلابیون کمونیست امکان پذیر است . تداوم این اشتباهات توسط عناصر پراکنده مارکسیست فقط قضا را برای رشد جنبش کمونیستی باز هم خفقتان آمیزتر خواهد کرد . این حقایق اثبات میکنند که ابتلای به یکجانبه نگری و عدم درک پیوند زنده بین وظایف ما در قبال طبقه کارگر و در قبال جنبش خلق تا چه حد میتواند زیان بخش باشد . ما آشکارا بیم آن داریم که برخی عناصر پراکنده مارکسیست که ضمناً از فشارهای اختناق آمیز جناحهای وابسته به نیروهای خرد بورژوازی به تنگ آمده اند ، با تاثیر پذیری جبران ناپذیر از این بیماریهای کودکانه و صرفاً خیالی پردازانه در برابر رهبری فعلی بخش غیر کارگری جنبش

خلق به همان حیثیت ناگاری دچار شوند که هسزب
 توده نسبت به صدق (بورژوازی ملی) دچار شده
 بود . حیثیتی که تا امروز هنوز هم که هنوز است
 جنبش طبقه کارگر دارد کفاره آنرا می بردارد و جسوب
 آنرا می خورد . حیثیتی که موجب شده امروز در ایران
 تنها و تنها کسانی بتوانند امکان تامین هژمونی پرولتاریز
 را در جنبش خلق باور کنند که تفویضی عام مارکسیستی
 را درک کرده و بویژه به حقانیت ماتریالیسم تاریخی ایمان
 آورده باشند . در مقایسه ما تنها یک تفاوت هست،
 و آن اینکه " چپ " در آن روزها رهبری سایر بخشهای
 خلق را با بنام " لاس آمریکائی " مرتجع می پنداشت و
 امروز به علت " رنگ مذهبی " * . ما ضمن اعلام این
 اعتقاد راسخ که شرط پیروزی انقلاب دموکراتیک توده ای
 شرکت مستقل و متشکل طبقه کارگر بمثابه نیروی عمده
 انقلاب و تامین هژمونی او در آن انقلاب است و معتقدیم
 با توجه به ویژگیهای خاص جامعه ما و ترکیب نیروهای
 شرکت کننده در جنبش دموکراتیک علاوه بر زحمتکشان
 روستا و شرکت خرد بورژوازی و دیگر زحمتکشان شهری و
 وحدت این نیروها با طبقه کارگر دارای اهمیت استراتژیک
 فزونی خواهد ایست .

آنهایی که بدلیل کم توجهی به مسایل جامعه و
 جنبش یا با انکا* به تحلیلهای من در آوردی از پروسه
 تحول ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه ما * وندیدن
 واقعیت و خیال پردازی این اهمیت را درک نمیکنند ،
 نقششان صرفاً اینست که با کارگرزدگی کودکان خویش
 جنبش طبقه کارگر را به انزوا و حتی به مقابله خصمانه با
 سایر بخشهای خلق بکشانند . اعتقاد به اهمیت
 استراتژیک شرکت سایر نیروها در پروسه انقلاب و اعتقاد
 به ضرورت گسترش و حفظ زمینه های همکاری و وحدت با
 آنها ، از طریق عمل انقلابی و حرکت مادی روزمره به

* - باید متذکر شد که نیروهای ملی آگاهانه یا ناآگاهانه
 بنابه ماهیت خود در طول تاریخ همواره از جنبش پویشها ،
 مانورها و تاکیکهایی در جهت تامین منافع طبقاتی خویش
 و پیش برد مبارزات ضد استعماری سود جستند .
 * - جای طرح و تحلیل انتقاد های ما از برداشتهای
 مورد نظر در این مقاله نیست . شایسته است این
 مسائل بطور جداگانه مورد بررسی قرار گیرند . اما فعلاً
 جهت روشن شدن ذهن خوانندگان اشاره میکنیم که
 با انکا* به آمارهای موجود و تحلیلهای مشخص از مختصراً
 بورژوازی کمپرادور ایران و تغییراتی که رشد آن در ترکیب
 طبقاتی جامعه قادر است ایجاد کند ، این نظر که
 جامعه ما در جهت متلاشی شدن خرد بورژوازی و پرولتاریز
 شدن آنها سمت گیری کرده است ، نادرست است .
 بورژوازی کمپرادور نقش و سهم تولید و توزیع خود را در کل

اثبات و به انجام میرسد نه از طریق تکذیب توخالی پسا
 ماست مالی کردن انتقادات .

همچنین خطاست هرگاه تصور کنیم رفتار شایسته
 کمونیستها قادر است مرز بین طبقات خلق و منافع مشخص
 آنها را از میان بردارد . در برخورد با نیروهای وابسته
 به سایر اقشار خلق ، در برخورد با خرد بورژوازی رادیکال
 تنها انکا* به خط و مرزهای واقعی و انکارناپذیر بین دو
 جریان است که شرایط را برای وحدت و همکاری فراهم میآورد
 این خط و مرزها و این اختلافات نه با رفتار بد و
 خوب کمونیستها از میان خواهد رفت و نه با اشاعه مارکسیسم
 در میان همه طبقات خلق و نه با تحمیل مارکسیسم به
 سازمانهای نماینده خرد بورژوازی رادیکال . از دست
 عامل ذهنی و اصولاً تمام عوامل روینائی کسرت کاری در این
 مورد ساخته است . باید با تأکید عمیق بر منافع طبقاتی
 با تأکید بر واقعیات اجتماعی برخط و مرزهای میان طبقات
 صحت گذاشت ، باید بروحدهت منافع همه طبقات خلق
 در نابودی سلطه امپریالیسم و پیروزی انقلاب دموکراتیک
 نهفته است ، راههای همکاری و اتحاد همه طبقات
 خلق را هموار و هموارتر کرد .

گرچه برخورد درست و اصولی کمونیستها با سایر
 اقشار خلق هرگز قادر نیست آن خط و مرزها را زایل
 سازد و یک کل همگون پدید آورد . ولی برخورد غیر
 اصولی و نادرست آنها نه تنها قادر است به زمینه های
 وحدت و همکاری خدشه وارد آورد ، بلکه در مواردی
 حتی قادر است به حالت آتش پذیری تضاد های درون
 خلق ، صنوعاً حالتی خصمانه بخشد .
 در اینجا لازمست آنچه در مقاله وظایف اساسی
 آمده بود با بیانی مشروحتر تکرار کنیم :

← سیستم تولید و توزیع شدت کاهش داده است
 بی آنکه برخلاف سرمایه داری کلاسیک این پروسه باروانه
 کردن این نیروها بسوی تولید انبوه صنعتی همراه باشد .
 فرضیه پرولتاریز شدن کشوری که اساس گردش چرخهای
 اقتصاد آن بر صادرات نفت و واردات کالاهای ساخته و
 نیم ساخته خارجی متکی است هرگز برواقعیت منطبق
 نخواهد شد .

البته این امر مانع از آن نیست که تولید کالایی و روابط
 سرمایه داری و کار مزدوری ، حتی با سرعتی کاملاً قابل
 ملاحظه گسترش یابد . بهر حال همواره خرد بورژوازی ،
 زحمتکشان شهر و روستا و اقشار نیمه پرولتاریا ، همچنان
 بخش وسیعی از طیف ترکیب طبقاتی جامعه را بخود
 اختصاص می دهند . با توجه به این واقعیت و با توجه
 به انبوه فاکت هایی که در زمینه نقش و اهمیت کنونی خرد
 بورژوازی رادیکال در جنبش خلق در دست است ، با توجه
 به ناچیز بودن سهم بورژوازی لیبرال در ترکیب نیروهای
 بقیه در صفحه بعد

در شرایط جدائی جنبش کمونیستی از جنبش کارگری، در شرایط غلبه پراگندگی نیروها در جنبش کمونیستی و عقب ماندگی عظیم شرایط ذهنی از شرایط عینی در تمام بخشهای جنبش خلق و در شرایط عقب ماندگی نسبی جنبش کارگری و کمونیستی از حرکت سایر نیروهای انقلابی، اساسی ترین و مهم ترین وظیفه مرحله‌ای عناصر آگاه وابسته به طبقه کارگرایجاد رابطه ارگانیک بین جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و حل مسئله وحدت در جنبش کمونیستی، یعنی بنیان گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح باید ثلوثی مارکسیستی - لنینیستی است.

شرط انجام این وظیفه اساسی و مرحله‌ای اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک در جنبش کارگری و دست یافتن به رابطه سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر است.

با اعتقاد ما در شرایط کنونی حاکم بر جنبش، در این موقعیت انقلابی که لحظه به لحظه در حال شکوفایی و اوج گیری است، قطعاً و یقیناً شرایط برای تجویز کارگران به تئوری انقلابی و سازمان انقلابی پرولتاریائی، بیش از هر زمان دیگر مهیاست. از این رو صراحتاً اعلام می‌کنیم از دست دادن هر لحظه‌ای از این لحظه شکره‌مند تاریخی، هر گونه تعلل در قبول این وظایف ضمن اینکه به عقب ماندگی و پراگندگی در جنبش کارگری و کمونیستی بازهم بیشتر دامن می‌زند و مصلح و منافع آن را نادیده می‌گیرد، سرنوشت تاریخی جنبش خلق را هم بدلیل عدم شرکت متشکل طبقه کارگر و بطریق اولی عدم تامین هژمونی پرولتاریا همچنان در بوته ابهام باقی می‌خواهد گذاشت.

تاریخ ثابت کرده است در شرایط جهان معاصر، در عصر امپریالیسم هیچ نیروی و مطلقاً هیچ نیرویی جز خلق متشکل شده تحت رهبری سازمان انقلابی طبقه کارگر قادر به حفظ تاریخ پرولتاریائی پرولتاریائی نخواهد بود.

ایمان تزلزل ناپذیر ما به ضرورت تشکل نیروهای مارکسیست - لنینیست و تشکل مستقل طبقه کارگر اساساً ناشی از دورک وظایفی است که جبر تاریخ در دام ازضافه تمام خلق در برابر امپریالیسم، در پیرویه انقلاب

← شرکت کننده در جنبش و با توجه به تفاوت‌های اساسی موجود میان خرد بورژوازی رادیکال و بورژوازی لیبرال، خطاست هرگاه خرد بورژوازی رادیکال با بورژوازی لیبرال عوضی گرفته و هویت مشخص خرد بورژوازی رادیکال را نادیده بگیریم. خطای بزرگی است اگر در تحلیل ترکیب طبقاتی جامعه و برشمرن طبقات از خرد بورژوازی رادیکال نسام نیروم یا آنرا در دل بورژوازی لیبرال مدفون کنیم!

دموکراتیک توده‌ای، تنها بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ انقلابی او نهاده است.

این خود بیانگر این حقیقت است که در صورت عدم توجه به وظایف سوسیالیستی که اهم واقعی تشکیل پیشاهنگ انقلابی پرولتاریست، نه تنها تلاش خود کارگر بلکه تلاش تمام خلق هم در برابر امپریالیسم، به وجه دردناکی محکوم به شکست و ناکامی است.

رهبری بورژوازی لیبرال در روسیه لاقدر بود آزادی سیاسی را هر چند نه تا به آخر برای همه تدارک دیده جامعه را تا حد یگی از سرمایه‌داری های اروپای امروز به پیش‌رانند. ولی آیا چنین پیروسی در ایران امروز می‌تواند جریان یابد؟ آیا در ایران امروز جدا از حل کامل تضاد با امپریالیسم، جدا از انقلاب دموکراتیک توده‌ای، به کسب و حفظ آزادی سیاسی میتوان دست یافت؟

در عصر امپریالیسم در کشورهای زیر سلطه‌ای چون ایران، ارتباط عمیق میان دیکتاتوری و امپریالیسم و ضعف تاریخی رهبری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی در حل تضاد خلق با امپریالیسم و بورژوازی کمربندور، مانع از آن است که نیروهای غیر پرولتاری جامعه علیرغم ماهیت واقعا دموکراتیکشان به شکست کامل امپریالیسم و تامین آزادی سیاسی بشیوه اروپا نایل آیند.

از این رو هرچه بیشتر شرایط ذهنی لازم برای حل تضاد با امپریالیسم و دیکتاتوری (انقلاب دموکراتیک توده‌ای) مورد مذاقه قرار می‌گیرد، بازهم بیشتر به ضرورت و اهمیت تشکل مستقل طبقه کارگر، به اهمیت و ضرورت انجام وظایف سوسیالیستی به منظور تامین شرایط لازم برای اعمال رهبری پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر در مبارزات خلق بر علیه دیکتاتوری و امپریالیسم، در مبارزات دموکراتیک، بی‌شک خواهد بود.

اگر معتقد باشیم که حل تضاد خلق با امپریالیسم و استقرار جمهوری دموکراتیک توده‌ای از کانال حل تضاد کار با سرمایه نمی‌گذرد، اگر تضاد خلق و امپریالیسم را تحت الشماع تضاد کار و سرمایه ندانیم، باید درحیطه پراتیک انقلابی ضرورت شرکت در پیرویه حل تضاد کار و سرمایه را در این شرایط مستقیماً و منحصرناشسی از ضرورت تامین هژمونی پرولتاریا در جنبش خلق، برای حل کامل تضاد خلق و امپریالیسم بدانیم و نه چیزی بیش از آن.

می‌بینیم که غلط ترین تصور آنست که وظایف دموکراتیک را چیزی که اصلاً به وظایف سوسیالیستی مربوط نیست بحساب آوریم. می‌بینیم که درک ما از ضرورت

پرداختن به وظایف سوسیالیستی در این شرایط در رابطه با اهمیت و تقدیمی که برای پیروزی جنبش دموکراتیک خلق، قائلیم قابل فهم و توجیه است. در این صورت برنامه استراتژیک و تاکتیکی ما در رابطه با شرکتان در جنبش طبقه کارگر، ضمن آنکه باید بتواند طبقه کارگر را به پیشاهنگ انقلابی خاص خود مجهز کند، باید در هر گام مشخص در پراتیک انقلابی زمینه های عینی و ذهنی وحدت با نیروهای وابسته به سایر اقشار خلق را هم تقویت و تحکیم بخشد. این سیر باید به جلب روزافزون اعتماد این اقشار به اتحاد با طبقه کارگر، پیشاهنگ آن و رهبری پرولتاریا بیانجامد.

علا یا نظرا حل تضاد کار و سرمایه را در دستور روز قرار دادن، ندیدن تضاد خلق و امپریالیسم یا غیر هم دیدن آن، پیروسی حل تضاد با امپریالیسم (انقلاب دموکراتیک) را تحت الشعاع تضاد کار با سرمایه (انقلاب سوسیالیستی) انگاشتن مغایر و مابین با این سمت گیری است.

ابتدای به این تصورات که میتواند ناشی از عدم درک ماهیت جامعه سرمایه داری وابسته یعنی از عدم درک نظام تولید و ساخت طبقاتی آن، ناشی شده باشد. ممکن است به نواختن شیپور از سرگشاد آن منجر شود. این امر ممکن است موجب شود بخواهیم احما' وابستگی را از کاتال احما' سرمایه داری به فرجام رسانیم و نسه بالعکس. با این اعتقاد باید معتقد شویم که میتوان بدون طرح مسئله وابستگی مستقیما در جهت حل تضاد کار و سرمایه حرکت کرد.

ادامه این گرایشها در پیروسی رشد و تئوریزه شدن خود، بناچار به نتایج زیر منجر میشود.

۱- خلاصه نمودن مفهوم خلق در مفهوم طبقه کارگر و بحساب نیابردن سایر نیروهای ترقیخواه.
۲- قرار دادن انقلاب سوسیالیستی در دستور روز و تبدیل جهت ضد امپریالیستی آن به جهت ضد سرمایه داری.

۳- نفی حرکات سایر نیروهای ضد امپریالیست برعلیه رژیم و اطلاق صفت ارتجاعی و مضر به حال طبقه کارگر به آنها و تلاش به منظور نابودی آن حرکات.

۴- ندیدن وظایف دموکراتیک و توجه یکجانبه به انجام وظایف سوسیالیستی.

نادرستی این نتایج آنقدر واضحست که هیچکس حاضر نیست آشکارا زیر بار پذیرش آنها رود. لنین در مورد این گرایش می گفت: "کسیکه بخواهد از راه دیگری سوای دموکراتیسم سیاسی بسوی سوسیالیسم برود

منظما چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی به نتایج بی معنی و مرتجعانه ای خواهد رسید. *"

شاید بتوان همه چیز را از بیخ و بن حاشا کرد، مع الوصف فقط برعهده پراتیک مبارزاتی خاشاگران است که حقیقت را بر همگان عیان سازد. در برابر پراتیک عینی از عهده ادعا کمتر کاری ساخته است.

گفتیم همزمنی طبقه کارگر در جنبش خلق - که مطلقا منوط به تجهیز طبقه کارگر به سازمان انقلابی سراسری خاص خویش است - از راه تکرار شعار "پیش بسوی رهبری طبقه کارگر" یا تبلیغ و اصرار بر اینکه بیایند و رهبری نیروهای مارکسیست - لنینیست را بپذیرند، تأمین نخواهد شد. نه تنها همزمنی طبقه کارگر بلکه همزمنی هیچ یک از اقشار و طبقات دیگر هم بر جنبش خلق از طریق دعوت به قبول رهبری صورت نخواهد گرفت.

تاریخ ثابت کرده است که هر جریان طبقاتی که سهم عمده را در حل تضاد عمده برعهده گیرد نهایتا همزمنی او بر جبهه نیروهای شرکت کننده در حل پیروسی تضاد اعمال خواهد شد. تأمین همزمنی طبقه کارگر بر جنبش دموکراتیک خلق، دقیقا بستگی به این دارد که در پیروسی خرد کردن ماشین اعمال سلطه ضد خلق سازمان انقلابی طبقه کارگر تا چه حد سهم داشته باشد؟

آنکه در مبارزه بخاطر سرنگونی نظام حاکم بیشترین نیرو را بسیج کرده و به میدان فرستاده باشد، دقیقا همان نیروی است که همزمنی اش هم امروز در جنبش خلق اعمال میشود. بطور نمونه امروز ما بخوبی شاهد این پدیده هستیم که چگونه نمایندگان بورژوازی ملی و جناح های وابسته به نیروهای محافظه کار خرده بورژوازی - نی - توانند رهبری جناح زادیکال آن را نپذیرند، چرا که سهم ضعیف این بخش از خرده بورژوازی در جنبش رهایی بخش یک واقعیت عینی است. ماضی درک وظیفه

اساسی جنبش کمونیستی که مبارزه در راه وحدت بخشیدن به جنبش کمونیستی و جنبش کارگری و حل تضاد های درون جنبش کمونیستی از طریق اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دموکراتیک میان طبقه کارگر در جهت برقراری پیروسی سیاسی - تشکیلاتی با آن طبقه است، ضمن اینکه درک می کنیم که هر حرکتی که در خدمت و در جهت پایه گذاری سازمان انقلابی پرولتاریائی مسلح به ایدئولوژی طبقه کارگر نباشد، صرفا خرده کاری، فرار از وظایف اساسی مرحله ای، محکوم نگاه داشتن طبقه کارگر به دنباله روی از سایر نیروها و یک انحراف آشکار از مارکسیسم - لنینیسم است، معتقدیم با شرکت فعال و جهت گیری و جبهه گیری درست و اصولی در جنبش رهایی بخش خلق، یعنی با افشاکاری و نبرد علیه سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری، با درگیر شدن در یک

* - د و تاکتیک سوسیال دموکراسی (۱۹۰۵)

مبارزه همه جانبه در راه سرنگونی رژیم وابسته با مبرالیزم شاه ، با سببی که در این مرحله از رشد جنبش خلق در پیشبرد و تحقق هدفهای آن ایفا می کنیم ، با آشنا کردن ، بسیج کردن و به حرکت درآوردن مردم و بویژه پرولتاریا بر علیه نظام موجود و برای نابودی رژیم دیکتاتوری وابسته با مبرالیزم که گره اصلی راه رهائی مردم میهن ماست ، با پشتیبانی فعال از حرکت سایر نیروهای که مجدانه در چنین مسیری مبارزه میکنند ، با افشاکاری بر علیه محافظه کاران ، سازش کاران ، اصلاح طلبان و بهیچ راندن آنها از صفوف خلق ، چه در رابطه با طبقه کارگر و چه در رابطه با تمام خلق باید به وظایف دموکراتیک خود عمل کنیم .

در این میان برخی عناصر مدعی مارکسیسم یافت میشوند که مشخصا بدلیل ترس از ایزوله شدن ، ترس از جبهه گیری در برابر مواضع رهبری موج عظیم حرکت نیروهای وابسته به خرد و بورژوازی رادیکال و جبهه سائی برابری در برابر آنها تبلیغ و ترویج میکنند .

اشاعه گرایشهای انحلال طلبانه و تسلیم شدن در برابر موج نیرومند تهاجم سیاسی ایدئولوژیک نیروهای وابسته به خرد و بورژوازی رادیکال و جبهه سائی برابری تعرض آشتی ناپذیر و سرسختانه رهبری این نیروها ، ناپدید کردن مفهوم طبقه و چسبیدن یکجانبه به مفهوم توده و ترویج ایده تشکیلی خلق بدون درک ارتباط آن با تشکیلی طبقه ، که آشکارا یک درهم اندیشی خرد و بورژوائی است ، راه پاسخ گوئی مارکسیست - لنینیستها به وظایف دموکراتیک نیست . آشکارا باید گفت محتوای این گرایش کوچکترین تفاوتی با موضع طبقاتی ایدئولوژیک عناصر پیشرو جریانهای خرد و بورژوازی ندارد . هرچند که این آقایان ظاهرا خود را از جریانات سیاسی - مذهبی خرد و بورژوائی بدور نگه دارند ، باز ما این عناصر را بدلیل شیوه مواجه شان با وظایف سوسیالیستی و وظایف دموکراتیک در دست جزو مایطک خرد و بورژوازی قرار خواهیم داد .

این عناصر نمی فهمند راه مانعت از تبدیل تضاد های آشتی پذیر درون خلق به تضاد های آشتی ناپذیر چشم پوشی از هرگونه احراز هویت مستقل کارگری و خلع سلاح کارگران در برابر سایر اقشار و حل مفهوم طبقه در مفهوم خلق نیست .

رفیق لنین در سال ۱۸۹۷ در مقاله "وظایف سوسیال دموکراتهای روس" در این زمینه خاطر نشان ساخته است : " سوسیال دموکراتها ضمن اینکه بسه همبستگی دستجات گوناگون مخالف حکومت مطلق با کارگران اشاره می نمایند ، همواره کارگران را متعابزه خواهند نمود . همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد ، همواره مجزا بودن طبقاتی پرولتاریا را که فردا ممکن است در جبهه مخالف متفقین امروزی خود

قرار گیرد خاطر نشان خواهند کرد . بما خواهند گفت چنین اشاره ای تمام آنها را که در راه آزادی سیاسی مبارزه میکنند ضعیف می کند ، ما جواب خواهیم داد ، چنین اشاره ای تمام مبارزین راه آزادی سیاسی را قسوی خواهد کرد . فقط آن مبارزینی قوی هستند که به مصالح واقعی و درک شده طبقات مشخص تکیه میکنند ، هرگونه ماست مالی این مصالح طبقاتی که در جامعه معاصر اکنون دیگر نقش عمده با آن است ، مبارزین راضعیف خواهد کرد ."

برخی از این عناصر با تکیه بر گستردگی و وسعت خرد بورژوازی در ایران بگونه ای برخورد میکنند که گویا هر مارکسیست - لنینیست عاقل هیچ مسائلی از حل رابطه با خرد و بورژوازی نداشته و ندارد . اینان با ایسین شیوه برخورد ضمن اینکه خود را درست بدان خرد و بورژوازی می اندازند از موضع راست به خلق سلاح طبقه کارگر یعنی بی سازمانی او و تداوم پراکندگی نیروها در جنبش کمونیستی ایران کمک می رسانند . ما هیچ نشانی از مارکسیسم - لنینیسم و اعتقاد به آرمان طبقه کارگر در این برخورد لیبرال منشانه و خرد و بورژوازمآبانسه نمی یابیم . شرط قبول وظایف دموکراتیک بهیچوجه فراموش کردن وظایف سوسیالیستی و دنباله روی واقعی از حرکات سایر بخشهای خلق نیست . این اندیشه که هر کوششی در جهت انجام وظایف سوسیالیستی به پیشبرد مقاصد دموکراتیک آسیب میرساند ، اگر ناشی از تعلق خاطر به خرد و بورژوازی نباشد ، صرفا یک ساده نگری و یک تلقی ابتدائی است . تنها یک برخورد غیر اصولی با مسئله میتواند این دو مبارزه را به نافی یکدیگر بدل کند . هر کس تلفیق و پیوند میان وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک نیروهای مارکسیست - لنینیست را ناپدید بگیرد ، در حقیقت هنوز بویی از مارکسیسم - لنینیسم نبرده است .

* * *

شرط ایمان و صداقت مارکسیستی - لنینیستی در برخورد با مسائل انقلاب دموکراتیک ، مشخص کردن چگونگی

* - اشارات بعدی لنین نشان داده است در جمع این متحدین موقت ، بورژوازی لیبرال از یک سهم واقعی در جنبش دموکراتیک روسیه برخوردار بوده است ، حال آنکه در جنبش انقلابی کمونی ایران از هم اکنون بخوبی دیده می شود که عمر اتحاد موقت بین پرولتاریا و متحدان طبیعی آن با بورژوازی لیبرال ، نظر به توان و ماهیت کمونیستی بورژوازی لیبرال و سمت گیری جنبش انقلابی خود بخود سر آمده است .

می بینیم که تفاوت با رزی در سهم و ترکیب نیروهای شرکت کننده در جنبش دموکراتیک در ایران با روسیه چشم میخورد

راه دست یابی با اهداف استراتژیک و تاکتیکی انقلاب ،
ارائه شیوه های عملی برای تحقق آنها ، برای به پیروزی
رسانیدن خلق است .

مارکسیسم - لنینیسم با صراحت شگرف خود و همواره
تجربیات انقلابی خلقهای سراسر جهان با قاطعیتی
انکار ناپذیر بر ضرورت اعمال جبر و قهر انقلابی برای
واژگونی نظام اجتماعی بمثابة تنها راه درهم شکستن ابزار
های اعمال قهر امپریالیسم و ارتجاع تاکید دارد .

همه واقعیات درستی این اصل عام و انکار ناپذیر
مارکسیستی - لنینیستی را بارها و بارها با اثبات رسانیده
- اند . بدون توجه باین اصل کار سیاسی - تشکیلاتی
درین طبقه یا شرکت در جنبش توده ای ، در گردایی از
رویزونیسم ، رفرمیسم و اکونومیسم بیرنگ مد فون خواهد
شد .

بیان مجرد وظایف سوسیال دموکراتیک ، بدون مشخص
کردن راه سرنگونی سیستم عملا میتواند تمام خط و مرزهای
موجود میان رفرمیستها ، اکونومیستها و همه جریانهای
اپورتونیستی را با مارکسیسم - لنینیسم انقلابی از میان
بردارد .

ملاک حقیقی برای تشخیص خط و مرز و جدا کردن
اپورتونیسم از مارکسیسم - لنینیسم پاسخ های مشخصی است
که در عمل به مسئله چگونگی و شیوه کسب قدرت سیاسی و
سلب حاکمیت امپریالیسم داده میشود .

بالا بردن سطح آگاهی توده و در مرحله نخست طبقه
کارگر وظیفه دائمی و همیشگی مارکسیست - لنینیست است .
حتی پس از پیروزی سوسیالیسم تا کمونیسم ، این وظیفه
در صدر وظایف ما قرار دارد .

اما خطاست هرگاه با اشاره به این وظایف دائمی
از انجام همه وظایفی که زمان در هر مرحله و هر مقطع
در مقابل ما می نهد شانه خالی کنیم .

گذشته از این نمیتوان ادعای همه مدعیان مارکسیسم
را پذیرفت بی آنکه ملاکی برای اثبات صدق گفته ایشان
مبنی بر پذیرش ضرورت جنگ مسلحانه بمثابة تنها راه رهایی
خلق باشد . تنها حرکت مادی روزمره آنها بمثابة
یک ملاک عینی است که میزان ایمان و اعتقاد ایشان را به
اصل مارکسیستی - لنینیستی واژگونی همه نظام اجتماعی
از راه جبر با اثبات میرساند .

آنچه در استراتژی تجلی یافته باید ضرورتا در تاکتیک
یعنی در اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی تجلی یابد .
اعتقاد به راه حل قهرآمیز بطور کلی و مشخص نکردن وظایفی
که این اعتقاد امروز در این شرایط مشخص بر عهده ما
میگذارد ، صرفا یک دورویی خرده بورژوا منشا نه است .
لحظه ای هم نباید فرصت داد این طرز برخورد

خرده بورژوا منشا نه با ساله با زیر پا گذاشتن وظایف
اساسی و مرحله ای ، با نادیده گرفتن شرایط عینی و شرایط
ذهنی ، با نادیده گرفتن همه واقعیات ، با بی توجهی به
ضرورتها ، قانونمندی های عام یا دگرگونه ساختن آنها
بیکباره همه مراحل تدارکاتی ، مقدماتی و آغازین ویایانسی
انقلاب را بهم بچسباند و درست سلاح را بعنوان
حلال همه مشکلات ترجیه کند .

از سوی دیگر لحظه ای هم نباید فرصت داد باتوسل
باین مراحل و تفکیک مکانیکی آنها و با اخذ نتایج دلخواه
از تحلیلهای مربوط بشرایط عینی و ذهنی از مشخص کردن
وظایف تاکتیکی امروزی خود در رابطه با اعتقاد اصولی خود
باعمال قهر شانه خالی کنیم و عملا تمام خط و مرزهای قبلی
بین اپورتونیسم و شی انقلابی را در چهارچوب مشتبی
تئوری که فقط به آینده مربوط میشود ، محبوس کنیم .

ولی این تاکتیکها ، این اشکال مبارزاتی و سازمانی
چگونه مشخص می شوند ؟ نه قوانین عام مارکسیسم لنینیسم
نه تجربیات انقلابی خلقهای سراسر جهان هیچگاه امکان
نیستند خود بخود این مسئله را برای ما پاسخ گویند .
تنها شم و تدبیر و شناخت رهبری (عناصر آگاه) است که
باید به اتکال آن قوانین عام و استفاده از آن تجربیات
از هر ارضاء مشخص تحلیلی مشخص بدست دهد و بسر
مبنای آن اشکال مبارزاتی و سازمانی مناسب را در هر
مرحله بشناسد و بکار بندد .

رهبر لنینی " سرسخت در استراتژی ، حد اکثر

نزش در تاکتیک " هرگز نباید در عمل بشمار غیردالکتیکی
" سرسخت در استراتژی ، حد اکثر سرسختی در تاکتیک "
بدل شود .

توجه به واقعیت بما می آموزد که هرگز هیچ تاکتیکی
را نمیتوان یافت که همواره و همیشه در سراسر پروسه رشد
جنبش تا پیروزی انقلاب دموکراتیک توده ای ، تنها
تاکتیک مناسب و موثر قلمداد شود .

گذشته از این هرگاه در تمام این پروسه یک شکل
مبارزاتی یک تاکتیک را در هر شرایطی ، قطع نظر از
همه تحولات احتمالی ضرورتا و یقینا از پیش تاکتیک عمد
تلقی کنیم ، باز هم تصور و شناختی نابجا از تاکتیک و
ماهیت آن ارائه داده ایم . ما با این عمل خسود را
بسختی در تنگنا قرار خواهیم داد . ما با این کار
عملا تمام قدرت تطبیقی خود را با واقعیتها و بی آمدهائی
که پیمایی خود را بر ما تحمیل خواهند کرد از دست
خواهیم داد .

امروز هر جریانی که درک نکند همه تاکتیک ها چه
سازمانی و چه مبارزاتی باید در جهت تدارک جنبش
مسلحانه توده ای سمت گیری شده باشد ، مرسازمانسی
که نتواند این تئوری را بعمل در آورد ، هر جریانی که
نتواند تبلیغ و ترویج جنگ مسلحانه را در دست پیروزی قرار

د هد، هر جریانی که امروز در میان همه اقشار خلق پاتاکیده
عمده روی طبقه کارگر برای شکل گیری و رشد عناصر دفاع و
حمایت مادی از جنبش مسلحانه تلاش نکند و کام به گلم در
جریان رشد شرایط عینی و ذهنی امر مسلح کردن توده ها
و تشکیل هسته های مسلح ارتش خلق را به پیش نراند و در پراتیک
انقلابی نتواند درک و شناخت خود توده ها را از مبارزه مسلحانه
ارتقا دهد، جریانی که عملا اشکال سازمانی لازم برای رهبری
جنگ را در رون خود بارور نسازد، فقط بد روغ مدعی پند پسرش
ضرورت اعمال قهر برای سرنگونی همه نظام اجتماعی شده است.
امروز اعتقاد به ضرورت اعمال قهر انقلابی، تنها در تئوری
انقلابی نیست که تجلی مییابد. این اعتقاد باید در هر حرکت

مادی روزمره متجلی شود. تشخیص خط و مرز بین ادعا و
اعتقاد در لحظه کنونی از پرسه رفتن جنبش خلق در این شرایط
شخص تنها و تنها از این طریق ممکن است.

پیش بسوی پیوند با جنبش طبقه کارگر
پیش بسوی وحدت همه نیروهای
مارکسیست - لنینیست انقلابی
گسترده مباد اتحاد و همکاری همه نیروهای
مبارز و انقلابی خلق
پیروزیاد مبارزه مسلحانه تنها راه
رهائی خلق